

Gaffar

31 AGUSTOS 1992

B.B.

ilmul-yakin, 115.

D. Bag: 3851-1

Gafur

31 AGUSTOS 1992

B.B.

ilmul-yakin, 125.

D. Bag: 3851-1

5 KASIM 1993

Abū al-ʿAlā al-Maʿarrī

14521. oo. 115.

Gafur

al-MA'ARRI (Abu al-'Ala Ahmad ibn 'Abd Allah)

Majma'at

تجدید رساله الغفران

Tajdid Risalat al-ghufrān: [An abridgement, by Khalil al-Hindawi, with a view to simplification, of Risalat al-ghufrān.] pp. 151.

Dār al-Ādāb: Beirut, 1965.

8°.

MADDELERİN SONRA GÖLEN DÜZÜMÜ

RAB, RAHMAN, RAHİM, GAFUR poezilerine

Esmâni Hüsnâ

B. Topaloğlu

980			
592	Allah Kur'anında	2:800	defa
1125	Rab	960	" "
2697	Rahman-Rahim	560	" "
	Gafur	230	" "
		329	

"Esmâ yolundaki zariflikleri esmaye anmak yoluyla Allah'a ulaşıma görüşünü benimser"

17 AGUSTOS 1994 (A.Br. III, 303)

B.B.



10 HAZİRAN 1995

-Mağfiret



الدكتور عمر موسى باشا  
الأستاذ في كلية الآداب بجامعة دمشق  
رئيس قسم اللغة العربية وآدابها

جميع الحقوق محفوظة  
لدار طلاس للدراسات والترجمة والنشر

نظرات جدية في

عقبات أبي العلاء

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Numarası No:	30867
Tasnif No	892.7 PAŞ.N

الطبعة الأولى  
١٩٨٩

Dimesk

Tarandı  
DIA için  
TARANDI



# کتاب المنهاج في شعب الإيمان

تصنيف  
الشيخ الإمام الحافظ  
أبي عبد الله الحسين بن الحسن الحلي  
المتوفى سنة ٤٠٣ هـ - ١٠١٤ م

الجزء الأول  
I. Basit, 1979

تقيق  
حايي محمد فوده

Gafir  
Gafur  
Gaffar

19 EKİM 1993

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi	
yıl No :	2303-1
sıra No. :	297.45 HAL.M

دار الكتب

ولكن يرزق العاصي كما يرزق المطيع وهو منهمك في معاصيه ، كما يبقى البر التقي وقد يقبه الآفات والبلايا وهو غافل لا يذكره ، فضلا عن أن يدعو ، كما يقيم الناسك الذي يسأله وربما شغلته العبادة عن المسألة .

ومنها الكريم : ومعناه النفاع ، من قولهم : شاة كريمة ، إذا كانت غزيرة اللبن تدر على الحالب ، ولا تقلص باخلافها ، ولا تجبس لبنها .  
ولا شك في كثرة المنافع التي من الله تعالى ( بها ) على عباده ابتداء منه وتفضلا فهو باسم الكريم أحق من كل كريم .

ومنها الصبور : وذلك بما وردت به الاخبار عن الرسول ﷺ ، وليس له في الكتاب ذلك . ومعناه : الذي لا يعاجل بالعقوبة . وهذه صفة ربنا جل ثناؤه لأنه يبلي ويمهل وينظر ولا يعجل .

ومنها العفو : ومعناه الراضع عن عباده تبعات خطاياهم وآثامهم ، فلا يستوفيه منهم ، وذلك إذا تابوا واستغفروا ، أو تركوا لوجهه أعظم مما فعلوا ، ( فيكفر عنهم ما فعلوا ) ، بما تركوا ، أو بشفاعته من يشفع لهم ، ويجعل ذلك كرامة لذي حرمة لهم به ، وجزاء له بعمله .

ومنها الغافر : وهو الذي يسر على المذنب ولا يؤاخذ به فيشهره ويفضحه .  
ومنها الفقار : وهو المبالغ في السر ، فلا يشهر المذنب لا في الدنيا ولا في الآخرة .  
ومنها الغفور : وهو الذي يكثر منه السر على المذنبين من عباده ، ويزيد عفوهم على مؤاخذته .

ومنها الرؤوف : ومعناه التسامح على عباده لأنه لم يحطهم ما لا يطيقون بدرجات كثيرة ، ومع ذلك غلظ فرائضه في حال شدة القوة ، وخففها في حال الضعف ونقصان القوة ، وأخذ المقيم بما لم يأخذ به المسافر ، والصحيح بما لم يأخذ به المريض ، وهذا كله رافة ورحمة .

ومنها الصمد : ومعناه المصمود بالحوائح ، أي المقصود . وقد يقال ذلك على أنه المستحق لأن يقصد بها ، ثم لا يبطل هذا الاستحقاق ، ولا تزول هذه الصفة بذهاب من يذهب عن الحق ويضل السبيل ، لأنه إذا كان هو الخالق والمبدع لما خلق لا خالق غيره

الخطأ على نفسه فيه ، والله جل ثناؤه لا يوصف بمثل ذلك ، إذا كان المعجز غير جائز عليه . والانسان إنما يؤتى فيما وصفت من قبل القصور والمعجز .

ومنها الشهيد : ومعناه المطلع على ما لا يعلمه الخلقون إلا بالشهود ، وهو الحضور ، ومعنى ذلك انه وان كان لا يوصف بالحضور الذي هو المجاورة والمقاربة . فإن ما يجري ويكون من خلقه لا يخفى ( عليه ) كما لا يخفى على النائي من القوم ما يكون منهم ، وذلك ان النائي إنما يؤتى من قبل قصور آله ونقص جارحته . والله جل جلاله ليس بذئ آله ولا جارحة فيدخل عليه فيها ما يدخل على المحتاج إليها .

ومنها الحسيب : ومعناه المدرك للأجزاء والمقادير التي يعلم العباد أمثالها بالحساب من غير أن يحسب ، لان الحاسب يدرك الاجزاء شيئا فشيئا ويعلم الجملة عند انتهاء حسابه والله تعالى لا يتوقف علمه بشيء على أمر يكون وحال يحدث .

٥ - ذكر الاسماء التي تسمع اسباب التدبير له دون ما سواه :

فأول ذلك المدبر : ومعناه مصرف الامور على ما يوجب حسن عواقبها . واشتقاقه من الدبر ، فكان المدبر هو الذي ينظر إلى دبر الامور فيدخل فيه على علم به ، والله عز وجل عالم بما هو كائن قبل أن يكون ، فلا يخفى عليه عواقب الامر . وهذا الاسم فيما يؤثر عن نبينا ﷺ .

ومنها القيوم : لان معناه القائم على كل شيء من خلقه يدبره بما يريد .

ومنها الرحمن : وهو المزيح للعلل ، وذلك انه لما أمر الجن أن يمدوه عرفهم وجوه المبادات وبين لهم حدودها وشروطها ، وخلق لهم مدارك ومشارع وقسوى وجوارح يعملون بها لتنفيذ ما أراده منهم . وخاطبهم وكلفهم وبشرهم وأنقذهم وأمهلمهم وحملهم دون ما يتسع به بينهم . فصات العلل مزاحه وحجج العصاة والمقصرين منقطعة .

ومنها الرحيم : ومعناه المتيب على العمل فلا يضيع لعامل عملا ولا يهدر لساع سعيًا ، وينيله بفضل رحمته من الثواب أضعاف عمله .

ومنها الحلیم : لان معناه الذي لا يجبس أنعامه وأفضاله عن عباده لأجل ذنوبهم ،

همچنین: فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ اصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ = پس کسی که توبه کند بعد از اینکه ستم کرده و (خود را) اصلاح کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد؛ همانا خدا آمرزندهٔ مهربان است (مائده، ۳۹)؛ و آیات دیگر در همین معنی.

قاموس قرآن گوید: كَلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ؛ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ = از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس بگزارید، (شما را) شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزگار است (سبأ، ۱۵). در این آیه صحبت از گناه نیست، پس علت آمدن کلمه (غفور) چیست؟ گوئیم شاید علت آن این است که شکر سبب مزید نعمت و آمرزش گناه است و به مناسبت (و اشکروا) لفظ غفور به کار رفته است.

منابع: قرآن کریم؛ تفسیر المیزان؛ لسان العرب، ۹۱/۱۰؛ اقرب الموارد؛ منتهی الآزب؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ فرهنگ و معارف اسلامی، ۴۰۶/۳؛ مفردات راغب؛ لغت نامه، دهخدا؛ تشدید الطلاب.

عبدالعلی صاحبی شاهرودی

غُلَاةٌ، این عده از خطرناکترین گروههایی بودند که در عصر صادقین (ع) پا به عرصهٔ وجود گذاشتند و موجب گردیدند تا آن دو امام بزرگوار در برخورد با آنان نقش مؤثری ایفا نمایند. چنانکه سیرهٔ صادقین (ع) نشان می‌دهد، هیچ جریانی به اندازهٔ این جریان مور طعن و انتقاد این دو امام قرار نگرفت، که این خود اجمالاً گواه نقش قاطع این گروه در مسیر تخریب عقاید اسلامی می‌باشد.

غُلُوٌ به معنی افراط و تجاوز از حد است، چنانکه به شیعی گران قیمت نیز در زبان عرب غالی گویند (معجم الوسیط، ۶۹). در این زمینه شیخ مفید می‌نویسد: بدان که غُلُوٌ در لغت به معنی تجاوز از حد و خروج از قصد است، در این باره خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ای اهل کتاب در دین خود غُلُوٌ موزید و در مورد خدا جز به حق سخن مگوئید (نساء، ۱۷۱). و با این آیه، خداوند هرگونه تجاوز از حد را در مورد مسیح (ع) نهی فرمود (بحار الانوار، ۳۴۴/۲۵). خداوند در قرآن می‌فرماید: آنانی که عیسی را خدا خوانده‌اند به تحقیق کفر ورزیده‌اند (مائده، ۱۷، ۷۲). با تلفیق سه آیه فوق الذکر نتیجه این که کافر بودن غلایه مسلم است. فرهنگ و معارف اسلامی می‌نویسد: غُلَاةٌ کافر و نجس هستند. غُلَاةٌ جمع غالی است که در فارسی به معنی گزافه‌گویان می‌باشد (همانند قضاة، جمع قاضی).

در اصطلاح علم کلام به گفتهٔ مسعودی: غُلَاتٌ یا غالیه، اسم عام، جهت فِرَاقی است که در حق حضرت رسول (ص) یا

که انگیزهٔ آن است، که شوق نام دارد و نیز متوقف بر قصد و توجه است که نیت نام دارد. بنابراین، محرک اول، مطلوب و مقصودی است که پس از تعلق علم به آن، نیت کرده می‌شود و این نخستین انگیزه است و شوق از آن برانگیخته می‌شود و این انگیزهٔ دوم است و از آن قصد و نیت می‌آید و این انگیزهٔ سوم برای قدرتی است که موجب تحریک اعضاء و جوارح به سوی عمل است. امام علی (ع) دربارهٔ غفلت فرموده: «برده‌ای از غفلت؛ و موعظه پرده‌ای از غفلت است».

میان غفلت و سهو تفاوت هست. غفلت مربوط به چیزی است که وجود دارد و سهو مربوط به چیزی است که وجود ندارد، مثلاً می‌گویند: «غَفَلْتُ عَنْ هَذَا الشَّيْءِ حَتَّى كَانُ» = از این چیز غافل بودم تا این که رخ داد. و نمی‌گویند: «سَهُوتٌ عَنْهُ حَتَّى كَانُ»، زیرا اگر از آن سهو شود، رخ نخواهد داد. نیز غفلت، از کار غیر است، مثل «كُنْتُ غَافِلًا عَمَّا كَانُ مِنْ فُلَانٍ» = از کاری که فلان انجام داد، غافل بودم، ولی دربارهٔ کلمهٔ دیگران، سهو به کار برده نمی‌شود.

منابع: قرآن؛ احیاء العلوم، غزالی، ۱۶۱/۳؛ بحار الانوار، مجلسی، ۱۵۴/۷۳؛ تاریخ فلسفه در اسلام، م. شریف، ۴۷۶/۱؛ جامع التسمات، ترائی، ۳۹۸؛ الترویج فی اللغة، عسکری، ۲۳۵؛ کیمیای سعادت، غزالی، ۳۰۳؛ مصنفات بابا افضل الدین کاشانی، ۱۰۴؛ نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ۳۱۳. حسن سید عرب

غَفُورٌ، به معنی بسیار آمرزنده، از اسماء الحُسنى و صیغهٔ مبالغه است از نظر کیفیت گناهان، که خداوند گناهان بزرگ و کبیره را بسیار آمرزنده است و غَفَّارٌ صیغهٔ مبالغه است از نظر کثرت گناهان. ریشهٔ کلمه از غَفَّرَ، مصدر ثلاثی مجرد، به معنی پوشاندن و بخشیدن. تَغَافُرٌ: طلب آمرزش برای یکدیگر، و استغفار، طلب آمرزش برای برگشت و توبه از گناه. فرهنگ و معارف اسلامی، غَفَّرَ را در اصطلاح نجومی و نام چند ستاره دانسته که در کتاب بیست باب ملاظفر شرح آن آمده است. معانی زیاد دیگری از غَفَّرَ و مشتقات آن در کتب لغت ذکر شده، که مفهوم و مقصود غالب آنها نوعی از پوشش است مانند: اَغْفَرُ التَّخْلُ = پوست مانندی بر غورهٔ خرما برآمد (از پوست پوشیده شد). و یا غَفَّار، موی گردن و موی زرد ساق. و نیز غَفُوراء = زمین پر از گیاه مَغْفَر.

کلمهٔ غفور ۹۱ بار در قرآن آمده است مانند: إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ = براستی که خداوند آمرزندهٔ مهربان است (بقره، ۱۷۳)؛ و نیز فَاحْذَرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ = پس (از تبت بد) بپرهیزید و بدانید که براستی خداوند آمرزندهٔ مهربان است (بقره، ۲۳۵) و

۱۴۱/۱۰؛ التَّحْقِيقَةُ الْبَيْضَاءُ، فیض کاشانی، ۲۹۰/۵؛ مصنفات، بابا افضل کاشانی، ۲۱۵؛ نسج البلاغه، ترجمه شهیدی، ۳۹۲؛ وسایل التَّحْقِيقِ، عاملی، ۲۶۱/۱۱. حسن سیدعرب

### الغُطْمُ الرِّخَّارُ فِي الرَّزَّةِ عَلَيَّ السَّيْلِ الْجَزَّارِ.

کتابی به زبان عربی در فقه، اثر شیخ محمد السماوی، از اعظم علمای شیعه زیدیه در یمن (دایرة المعارف تشیع، ۲۹۰/۹).

این کتاب شرحی است بر کتاب الا زهار فی فقه الائمه الاطهار تألیف امام المهدي احمد، و نقد و بررسی بر گفتار شیخ محمد شوکانی در کتاب السیل الجزار که مؤلف به نقد و انتقاد در بسیاری از مسائل در دو کتاب مذکور پرداخته است. نسخه منقول از خط مؤلف در کتابخانه الجامع الکبیر صنعا به شماره ۱۱۰۰ محفوظ است.

منابع: الاعلام، ۱۶۳/۶؛ معجم المؤلفین، ج ۸۹/۱۰؛ مؤلفات التریثیه، ۲۹۶/۲؛ نیل الوتر، ۲۷۴/۲. عبدالحسین شهیدی صالحی

**غُفَّارٌ**، صیغه مبالغه از مصدر ثلثی مجرد غُفَّرَانَ و غُفَّرَ، در عربی به معنای پوشانیدن که گفته‌اند: غُفَّرَ الشَّيْبُ بِالْخَضَابِ = پوشانید موی سپید (پیری) را با خضاب (رنگ مو). معانی دیگری نیز در کتب لغت برای غُفَّرَ ذکر کرده‌اند. غَافِرٌ و غُفُورٌ به معنی آمرزنده و بخشنده و مَغْفُورَةُ الذَّنْبِ = پوشانیدن گناه را. غُفْرَانٌ یعنی آمرزش. مَغْفَرٌ و مَغْفِرَةٌ یعنی زره کلاه خود، که همراه آن پوشند.

غُفَّارٌ یعنی بسیار پوشاننده و آمرزنده گناه و نیک آمرزگار، که صیغه مبالغه از غُفَّرَ و غُفْرَانَ و جزء اسماء الحُسنای باری تعالی است که محی الدین عربی غُفَّارٌ را جزء اسماء صفات خداوندی بر شمرده است ضمن این که اُتَّهَاتِ الاسماء را به سه دسته: اسماء ذات، اسماء افعال و اسماء صفات تقسیم کرده است. غُفَّارٌ به معنای پوشاننده چیزی است، که انسان را از آلودگی نگه دارد و خداوند غُفَّارٌ است، یعنی پوشاننده عیوب و گناهان بندگان پشیمان است و آنها را از عذاب خویش حفظ می‌کند. در عین عزت و قدرت، غُفَّارٌ است و در عین رحمت و غُفْرَانٌ، قَهَّارٌ.

غُفَّارٌ و غُفُورٌ هر دو صیغه مبالغه هستند، ولی غُفَّارٌ ابلغ از غُفُورٌ است، چون برای دلالت به کثرت وضع شده است؛ یعنی غُفَّارٌ از حیث کمیت مبالغه و به معنی آمرزنده گناهان بسیار است.

غُفَّارٌ در قرآن مجید ۵ بار و مشتقات غُفَّرَ، از غُفْرَانَ و استغفار و افعال و اسماء آنها، در آیات بسیاری از قرآن کریم آمده است. از جمله آنها در مورد غُفَّارٌ: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَ

غُفَّارٌ «غضب هنگامی حادث می‌شود که شخص به خواسته‌های خود نرسد»؛ او گفته است: غضب از دو حیث برای انسان سود و زیان دارد؛ ابتدا این که از قوای نفس و دیگر این که از ردایب است. از این رو غُفَّارٌ، غضب یا خشم را در دو سوی بررسی کرده است. بنابر نظر غُفَّارٌ، خشم برای فایده‌ای ضروری در طبیعت انسان آفریده شده؛ اگر خشم در او وجود نداشت، در مقابل آنچه او را هلاک و اذیت می‌کند از خود دفاع نخواهد کرد و از جهاد با کفار، امتناع می‌کند. آنچه از صفت خشم، مطلوب است، آنی است که با جُبْنٌ و ترسویی و از تهوّر و بی باکی متفاوت است و متّصف به صفت شجاعت و غیرت است.

غضب در انسان از انفعالات نفسانی محسوب می‌شود، که مقارن غریزه دفاع و نبرد است. این انفعال، مظهر ایجابی غریزه دفاع از خود است و مظهر بقاء نیز محسوب می‌شود. حلم، مقابل غضب و مانع از پدید آمدن یا هیجان آن است. کظم غیظ (فروریدن خشم) غضب را ضعیف و دفع می‌کند و از این حیث، مقابل آن است. حلم، اشرف کمالات نفسانی پس از علم است و علم بدون آن سودبخش نیست. از این رو هر گاه از ستایش علم سخن گفته شده، از حلم نیز سخن هست. رسول اکرم (ص) فرموده: اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَرَيْتِي بِالْحِلْمِ = خداوند مرا با علم، بی نیاز کن و با حلم زینت بخش. نیز: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَيُذْرِكُ بِالْحِلْمِ دَرَجَةَ الضَّالِّمِ الْقَائِمِ = مرد مسلمان به واسطه حلم، به مرتبه کسی می‌رسد که روزها روزه گیرد و شبها را به عبادت به سربرد. فضیلت کظم غیظ، از فضیلت حلم کمتر است، زیرا کظم غیظ به مفهوم تحلیم (یعنی خود را به حلم بستن و تظاهر به حلم) است. اگر کسی بر آن مداومت نماید تا عادت کند، صفت حلم طبیعی برای او پدید خواهد آمد. پیامبر اکرم (ص) فرموده: إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالْتَّعْلِيمِ وَالْحِلْمُ بِالْتَّحْلِيمِ = علم به تعلیم و حلم به حلم حاصل می‌شود.

در مورد غضب خدا که فرموده است: وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى = و هر کس که خشم من بر او فرود آید به راستی نابود شود (طه، ۸۱)، امام محمد باقر و امام جعفر صادق (ع) فرموده‌اند که غضب خدا انتقام او است، زیرا: لَا يَسْتَفْرِهُ شَيْءٌ فَيَغْفِرُهُ = خدا را چیزی تحریک نمی‌کند تا او را تغییر دهد (و خشمناک نماید).

منابع: قرآن؛ احیاء العلوم، غُفَّارٌ، ۱۶۴؛ اصول کافی، کلینی، ۴۱۲/۳؛ اخلاق ناصری، خواجّه طوسی، ۱۲۰؛ تاریخ فلسفه در اسلام، ۳۳ شریف، ۵۴۸/۱ به بعد؛ جامع التعلیمات، نراقی، ۱۲۸؛ الفروق فی اللغة، عسکری، ۳۴۲؛ کیمیای سعادت، غُفَّارٌ، ۲۳۲؛ میراثه العقول، مجلسی،

02 Temmuz 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

دایرة المعارف تشیع، جلد دوازدهم، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۱ ISAM DN. 257996